

معرفی و نقد کتاب
سیاست خارجی ایران در دوره‌ی پسا- شوروی: ایستادگی در برابر نظم
بین‌المللی جدید



نویسنده: شیرین طهماسب هانتر

علیرضا رضایی^۱

۱. استادیار روابط بین‌الملل و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان (IR.Alirezarezaei@gmail.com)

مقدمه

کتاب «سیاست خارجی ایران در دوره‌ی پسا- شوروی: ایستادگی در برابر نظم بین‌المللی جدید»^۱ نوشته‌ی پروفسور شیرین طهماسب هانتر، استاد ایرانی دانشگاه جرج تاون واشنگتن است. ایشان دارای کتاب‌ها و مقالاتی تخصصی در خصوص مسائل ایران و اسلام می‌باشد که برخی از آنها نیز به فارسی ترجمه شده‌اند.^۲ وی دارای مدارک تحصیلی کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تهران، کارشناس ارشد روابط بین‌الملل مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی لندن و دکتری تخصصی علوم سیاسی از مؤسسه مطالعات بین‌المللی ژنو سوئیس می‌باشند. ایشان دارای بیش از چهارده کتاب تألیفی و پنجاه مقاله‌ی علمی هستند که به طور عمده در خصوص مسائل اسلام و ایران می‌باشند. کتاب سیاست خارجی ایران در دوره‌ی پسا- شوروی از آخرین کارهای ایشان است که در سال ۲۰۱۰ توسط نشر پریجر (Praeger) از مجموعه انتشارات گرین وود (Greenwood) در ۳۱۷ صفحه چاپ و انتشار یافته است.

معرفی محتوای کتاب

اهداف خانم هانتر درباره‌ی علت نگارش کتاب، در قالب موارد زیر طرح شده است:

۱. تشریح مشخصات نظام سیاسی بین‌الملل در حال ظهور و پیامدهای آن برای ایران.
۲. تشریح و تحلیل عوامل داخلی که مانع از انطباق مناسب ایران با نظام در حال ظهور جدید می‌شود.
۳. ارزیابی روابط ایران با جهان خارج در وضعیت سیستمیک جدید.

1. Hunter, Shireen T. (2010). Iran's foreign policy in the post-Soviet era: resisting the new international Order. London: Praeger. P 317.

۲. از جمله کتاب‌های ایشان که به فارسی ترجمه شده، کتاب «آینده اسلام و غرب: برخورد تمدنها یا همزیستی مسالمت آمیز؟»، ترجمه‌ی همایون مجد، انتشارات فرزاد روز می‌باشد.

در راستای دستیابی به اهداف مذکور پرسش اصلی کتاب این است که سیاست خارجی ایران در دوره‌ی نظام بین‌الملل پساجنگ سرد چگونه قابل تبیین است؟ در پاسخ به این پرسش نیز فرضیه‌ی اصلی این است که ایران دریافت کاملی از ابعاد تغییرات سیستمیک ناشی از فروپاشی شوروی ندارد، و نتوانسته است اهداف و رویه‌های سیاست خارجی خود را با واقعیت‌های جدید بین‌المللی منطبق نموده و در نهایت، متحمل زیان‌هایی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و راهبردی شده است. در فرایند آزمون این فرضیه، به لحاظ چارچوب تئوریک و روش شناختی نویسنده بر آن است که از پارادایم‌های تئوریک موجود در روابط بین‌الملل، یک تئوری به تنهایی نمی‌تواند ما را در فهمی مطلوب از رفتار دولت‌ها و سیاست خارجی‌شان یاری کند. تئوری رئالیسم تعقیب قدرت را به عنوان انگیزه‌ی اصلی رفتار دولت‌ها طرح می‌کند، تئورالیسم بر شرایط آنارشیک نظام بین‌المللی و ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل تأکید می‌نماید و سازه‌انگاری نقش ایده‌ها را در شکل‌گیری هویت‌ها و منافع و بالتبع رفتار دولت‌ها تبیین می‌کند. وی تئوری‌ها مذکور را به عنوان چارچوب تئوریک مناسب جهت تحلیل سیاست خارجی ایران برگزیده است. به لحاظ روش شناختی هم تلاش نموده تا با پیوند دو سطح تحلیل خرد سیاست و سطح کلان نظام بین‌الملل به ارائه‌ی مطالب و تحلیل خود بپردازد.

کتاب مذکور در جهت آزمون فرضیه‌ی مذکور در دو بخش اصلی که مجموعاً ده فصل را شامل می‌شود، ساماندهی شده است. در بخش نخست تحت عنوان «مباحث ریشه‌ای»^۱ تلاش نگارنده بر آن است تا در دو فصل به بررسی محیط عملیاتی تأثیرگذار بر سیاست خارجی ایران بپردازد و در این راستا به تبیین محیط بیرونی (نظام بین‌الملل پساجنگ سرد) و مباحث نظری در خصوص سیاست خارجی ایران پرداخته است. در فصل نخست تحت عنوان «نظام بین‌الملل پسا- شوروی در حال ظهور: اشاراتی برای

ایران»، خانم هانتر بر آن است که یکی از عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی دولت‌ها نظام سیاسی بین‌المللی و زیرسیستم‌های منطقه‌ای مربوطه است. نگارنده معتقد است که فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، سبب بروز تغییرات زیادی در روابط بین‌الملل گردیده است.

در فصل دوم از بخش نخست تحت عنوان «زمینه‌ی داخلی سیاست خارجی ایران: تأثیر بر رفتار خارجی»، خانم هانتر بر آن است که تعیین الگوی رفتار خارجی دولت‌ها متأثر از در نظر گرفتن واقعیت‌ها و نیازهای داخلی و مشخصات محیط خارجی است. ایشان در این فصل تأثیر واقعیت‌ها و نیازهای داخلی ایران بر رفتار خارجی این کشور را تبیین می‌نمایند.

در بخش دوم، نگارنده به بررسی روابط ایران و ایالات متحده آمریکا، اروپا، روسیه، کشورهای آسیایی نظیر هند و چین، همسایگان نظیر پاکستان و افغانستان، آسیای مرکزی و قفقاز، جهان عرب و در نهایت آفریقا و آمریکای لاتین در هشت فصل مجزا پرداخته است. در فصل اول از بخش دوم (فصل سوم کتاب)، تحت عنوان «ایران و ایالات متحده: آیا سرنوشت‌شان دشمنی ابدی است؟» شیرین هانتر عنوان می‌کند که به جهت ماهیت اسلامی نظام حکومتی ایران، دشمنی با آمریکا سنگ‌بنای ایدئولوژی، جهان‌بینی، و اساس مشروعیت نظام، محسوب می‌شود. حافظه‌ی منفی دو کشور نسبت به هم متأثر از برخی رویدادهای تاریخی است. نگارنده در ادامه به بررسی روابط ایران و آمریکا بر مبنای رؤسای جمهور و وقایع مهم اتفاق افتاده تا قبل از سال نشر کتاب می‌پردازد و پس از بررسی و تحلیل موارد مذکور نتیجه‌گیری می‌کند که با توجه به مسائل مطرح شده نمی‌توان به آینده‌ی روابط ایران و آمریکا و رفع دشمنی خوشبین بود. به ویژه اینکه متغیر اسرائیل نیز در این بین تأثیر حائز اهمیتی دارد.

در فصل بعد تحت عنوان «ایران و اروپا: سرگرمی غیرسودمند»، شیرین هانتر ضمن تأکید بر روابط دیرینه‌ی ایران و اروپا، بر آن است که روابط اروپا با ایران در دوران

جمهوری اسلامی متأثر از عواملی زیر می‌باشد؛ نحوه‌ی نگرش کشورهای اروپایی به جنگ ایران و عراق، نوع روابط میان ایران و ایالات متحده آمریکا، ارتباط ایران با برخی گروه‌ها و حمایت از اقدامات آنها در اروپا و خاورمیانه، مسائل حقوق بشری (موضوعی که در ماده ۱ پیمان ماستریخت بر آن تأکید شده است)، دسته‌بندی‌های داخلی ایران، فعالیت گروه‌های مخالف حکومت ایران در برخی کشورهای اروپایی، مسائل هسته‌ای ایران و در نهایت سیاست‌های داخلی کشورهای اروپایی. ضمن آنکه الگوی روابط ایران با تمام کشورهای اروپایی و در مقاطع زمانی مختلف یکسان نیست.

فصل پنجم کتاب تحت عنوان «ایران و روسیه: مشارکت راهبردی یا معامله فریبکارانه» را نویسنده به این موضوع اختصاص داده که روابط ایران با روسیه دوران متلاطمی (از جمله جنگ) را پشت سر گذاشته است. همچنین منافع ایران و روسیه در حوزه انرژی، خط لوله‌ها، نفوذ منطقه‌ای ایران، ایدئولوژی اسلامی ایران، جاه‌طلبی روسیه در جهان عرب، مواضع متفاوت در خصوص رابطه با غرب، تنش میان قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه‌ای و نحوه برخورد با ایالات متحده آمریکا با هم برخورد پیدا می‌کند. اما با تمام این تفاسیر روسیه به جهت اهدافی که برای خود در سطح نظام بین‌الملل تعریف کرده، از منافع اقتصادی رابطه با ایران بهره می‌برد، به گونه‌ای که در سال ۲۰۰۸م میزان صادرات روسیه به ایران ۲۶۵۹.۳ میلیون یورو بوده است، در حالی که صادرات ایران به این کشور ۲۸۳.۳ میلیون یورو بوده است (ص ۱۱۵).

نویسنده در فصل ششم تحت عنوان «نگاه به شرق: روابط ایران با هند، چین و دیگر کشورهای آسیایی» به تحلیل روابط ایران با کشورهای آسیایی می‌پردازد. وی معتقد است که گسترش روابط ایران به ویژه در حوزه‌ی اقتصادی با کشورهای آسیایی، پیش‌دستی در فائق آمدن بر فشارهای سیاسی و اقتصادی غرب است. علاوه بر مقابله با هژمونی غرب، ایران در آسیا به دنبال محیط عمل است، چرا که از منطقه‌ی خاورمیانه به جهت شیعه و

فارس بودن طرد شده بود و در آسیای مرکزی هم با چالش پان ترکیسم روبه‌رو بود. در این راستا بر آن بود تا یک هویت پان- آسیایی را ایجاد کند (ص ۱۱۶). در این میان چین از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود؛ چرا که این کشور عضو شورای امنیت است، می‌تواند ایران را در اهداف نظامی، اقتصادی و تکنولوژیکی‌اش یاری کند و الگوی خوبی جهت توسعه‌ی سیاسی و اقتصادی- اجتماعی باشد. البته عامل ایالات متحده آمریکا، رقابت عربستان سعودی با ایران، و لابی اسرائیلی از عوامل تأثیرگذار بر روابط ایران و چین می‌باشند.

در خصوص رابطه با هند، وی برآنست که هند مهمترین دلیل برای منافع هند در ایران رشد نیازهای انرژی در این کشور است. در این راستا کمپانی نفت هند توانست وارد حوزه‌ی نفتی آزادگان شود. در ادامه این فصل خانم هانتر اشاراتی هم به روابط ایران با ژاپن، مالزی و اندونزی، کره جنوبی و تایلند می‌کند.

فصل هفتم کتاب تحت عنوان «ایران و همسایگان‌اش: پاکستان، افغانستان و ترکیه» به بررسی روابط ایران با این کشورها می‌پردازد. فعالیت اسلام‌سنی که الگوی خود را عربستان قرار داده، تحولات افغانستان و رشد طالبان، رشد تفکرات ضد شیعی، رقابت در آسیای مرکزی، به ویژه در انتقال انرژی از این منطقه از جمله عوامل تأثیرگذار بر روابط ایران و کشورهای مذکور می‌باشد.

در فصل هشتم تحت عنوان «ایران، آسیای مرکزی و قفقاز؛ برآورده نشدن انتظارات»، شیرین هانتر برآنست که در سیاست خارجی ایران در منطقه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز، مسائل امنیتی بر مسائل اقتصادی اولویت دارد. به همین جهت ایران تلاش می‌کند تا با عضویت در سازمان همکاری شانگهای رسیدن به اهداف خود را تسهیل نماید.

فصل نهم تحت عنوان «ایران و جهان عرب؛ بین تنش و سازش» نگارنده اعتقاد دارد که روابط تاریخی ایران و جهان عرب از گذشته‌های دور تأثیر منفی بر روابط کنونی آنها برجای گذاشته است. اما رقابت فرهنگی و اختلافات قومی و فرقه‌ای، اختلافات مرزی،

اختلافات ایدئولوژیک، رقابت قدرت، اختلافات فلسطین و اسرائیل، مسائل هسته‌ای ایران از جمله فاکتورهای تعیین‌کننده در روابط ایران و جهان عرب است.

شیرین هانتر در فصل دهم تحت عنوان «روابط ایران با آفریقا و آمریکای لاتین؛ جستجوی مزیت اقتصادی یا ائتلاف ضدامپریالیستی؟» عنوان می‌کند که عوامل زیر در گسترش روابط ایران و آفریقا حائز اهمیت است؛ مشکلات در حال رشد ایران با الگوهای اقتصادی اروپا و آسیا، نیاز به حمایت از طرف کشورهای جهان سوم، توجه به مسلمانان آفریقایی که می‌توانند مخاطبان خوبی برای ایدئولوژی اسلامی ایرانی باشند. از طرف دیگر ایران دارای نیازهای داخلی برای مصرف و سرمایه‌گذاری است و برای کشورهای آفریقایی هم، ایران منبع بالقوه‌ای جهت کمک‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری است. نگارنده ضمن آنکه دیپلماسی ایران در آمریکای لاتین (به ویژه در بولیوی، اکوادور، ونزوئلا، نیکاراگوئه و...) را موفق می‌خواند، می‌افزاید که در آینده این حکومت‌ها که رابطه‌ی خوبی با ایران دارند، برکنار خواهند شد.

در نتیجه‌گیری، هانتر بر آن است که از زمان انقلاب اسلامی ایران تاکنون، سیاست خارجی ایران تحت‌تأثیر دو موضوع متفاوت بوده است؛ نخست، نفوذ ایدئولوژی جمهوری اسلامی که شامل جهان‌بینی و تصویر از خود است، که به وسیله‌ی برخی تفاسیر از اسلام و جهان سوم‌گرایی شکل گرفته است و دوم، مقاومت نظام بین‌الملل و جهان خارج، جهت اینکه تلاش‌های ایران و اهداف انقلابی‌اش را تعدیل کنند. اشتباه در فهم وضعیت تغییر یافته سیستمیک در نظام بین‌الملل پس‌از جنگ سرد، پیامدهای منفی برای ایران داشته است. مهمترین پیامد آن پیگیری یک سیاست خارجی غیرواقعی‌گرایانه در سطح نظام بین‌المللی است که سبب تضعیف فرآیند توسعه‌ی صنعتی و اقتصادی در ایران گردید.

نقد محتوایی

به لحاظ محتوایی مهمترین نقد وارده این است که شیرین هانتر در بسیاری از موارد تلاش نموده که دغدغه‌های شخصی خود را در قالب عبارات علمی، در این کتاب بیان نماید و جهت‌گیری خاصی در خصوص سیاست خارجی ایران دارد که در سیاق کل عبارات کتاب منعکس شده است. در این خصوص ایشان بیشتر نقاط ضعف سیاست خارجی ایران را در حوزه های مختلف پررنگ نموده است و در هیچ کجای کتاب از دستاوردهای سیاست خارجی ایران در خصوص الهام بخشی و بیداری اسلامی سخنی به میان نیاورده است. ایشان همانند سایر تحلیلگران غربی معتقد است که عصر ایدئولوژی‌ها به پایان رسیده است و پیگیری مسائل ایدئولوژیک در عرصه‌ی سیاست خارجی امری غیرواقعه‌گرایانه است، در حالی که بسیاری از اقدامات و رفتارهای کشورهای توسعه‌یافته را می‌توان در چارچوب ایدئولوژی‌شان تبیین نمود. به همین جهت ایشان می‌گوید که رسیدن به یک سیاست خارجی واقع‌گرایانه، منوط به کنار گذاشتن اهداف ایدئولوژیک است. در راستای این نقد کلی، ایشان در موارد مرتبط با قدرت‌های بزرگ از جمله ایالات متحده آمریکا تلاش نموده است که با عدم پرداختن به برخی از موضوعات و وقایع مرتبط با ایران، عملاً به نحوی این کشورها را از اقدامات مربوطه تطهیر کند. برای مثال در صفحه ۳۷ کتاب که نگارنده به موارد تعیین‌کننده در نگرش ایران نسبت به آمریکا می‌پردازد، جای مواردی چون، واقع‌ی‌طس، نقش آمریکا در شروع جنگ، کمک ۲۰ میلیون دلاری در دوران کلیتون جهت براندازی حکومت ایران، مخالفت آمریکا با دستیابی ایران به تکنولوژی‌های هسته‌ای، حمایت از مخالفان و اپوزیسیون داخلی حکومت ایران به ویژه در وقایع پس از انتخابات ۲۰۰۹ و... خالی به نظر می‌رسد.

همچنین شیرین هانتر در این کتاب تلاش نموده که سیاست خارجی ایران را در قبال اکثر کشورهای جهان بررسی کند. این موضوع هم نقطه‌ی ضعف و هم نقطه‌ی قوت

کتاب است. چرا که از طرفی روابطی که در خصوص سیاست خارجی ایران در قبال یک کشور در تنها چند صفحه بررسی شده است، می‌تواند با نگارش چندین کتاب هم مکفی نباشد. به همین جهت مباحث در سطح کلیات قضیه باقی مانده است و گاهاً محدودیت در پرداختن به جزئیات بیشتر، نگارنده را از پرداختن به برخی موارد باز داشته است. البته در این راستا نقطه‌ی مثبت در محتوای کتاب این است که در مطالعات موردی صورت گرفته در خصوص سیاست خارجی ایران در قبال کشورها و مناطق مختلف جهان، سرخ‌های مطالعاتی خوبی برای کسانی که علاقه‌مند به پرداختن بیشتر به مسائل هستند، وجود دارد. همچنین این کتاب توانسته است یک مجموعه‌ی کامل در خصوص سیاست خارجی ایران در نظام بین‌الملل پسا جنگ سرد باشد.

نقد روشی

به لحاظ روشی، شیرین‌هاتر که تلاش نموده به لحاظ سطح تحلیل، از هر دو سطح خرد و کلان، جهت تحلیل سیاست خارجی ایران استفاده نماید، که به نظر علمی‌تر از تحلیل موضوع صرفاً از منظر یک سطح می‌باشد. در بررسی ادبیات موجود در این حوزه شاهد آن هستیم که کمتر محقق‌ی در تحلیل سیاست خارجی ایران توانسته به صورت روشمند این دو سطح را تلفیق نماید. لکن در کل مباحث کتاب به گونه‌ای عمل شده است که فشارهای سیستمی موجود در سطح تحلیل کلان پررنگ‌تر جلوه نماید، به گونه‌ای که گاهاً سطح تحلیل خرد را تحت تأثیر قرار داده است. از طرف دیگر در خصوص مبنای تئوریک کتاب مشکل خانم‌هاتر این است که پایگاه نظری خود را به صورت علمی مشخص نمی‌نماید. این مهم زمانی با اهمیت‌تر جلوه می‌کند که بدانیم پایه‌ی تئوریک یک تحلیل می‌تواند پرداختن به موضوع تحلیل را برای محقق تسهیل نماید. ایشان از همه‌ی تئوری‌های رئالیسم، نئورئالیسم و سازه‌انگاری به صورت تلفیقی استفاده خواهد کرد. در

صورتی که به تجربه ثابت شده است که تلفیق تئورهای مختلف نمی‌تواند ما را در ارائه‌ی یک تحلیل منسجم یاری کند. این امر در تمام موارد در کتاب مذکور مشهود است.

نقد شکلی

به لحاظ شکلی، چاپ کتاب از کیفیت خوبی برخوردار است. اما یک موضوعی که شاید خواننده را با مشکل روبه‌رو کند نداشتن فهرست تفصیلی است. به ویژه که فهرست تفصیلی می‌تواند در ایجاد شمای کلی یک فصل در ذهن خواننده، او را یاری کند. اشتباهات تایپی هم به صورت محدود در این اثر وجود دارد که به نظر می‌رسد بایستی تصحیح شود.

پیشنهاد

این کتاب یکی از منابع مفید در خصوص سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است که به ادبیات این موضوع در عرصه‌ی بین‌المللی افزوده است. همچنین این کتاب با توجه به اینکه مطالعات موردی در خصوص کلیه‌ی مناطق جهان را شامل می‌شود، می‌تواند پیش‌درآمد بسیار خوبی برای دانشجویان و محققانی باشد که علاقه‌مند به بررسی سیاست خارجی ایران در قبال کشورها و مناطق مختلف جهان هستند. این کتاب می‌تواند منبعی مطلوب برای دست‌اندرکاران و سیاست‌گزاران عرصه‌ی سیاست خارجی کشور باشد، از این دیدگاه که خواست‌ها و منافع سایر بازیگران از روابط با جمهوری اسلامی ایران چیست؛ چرا که قدم مهم در سیاست‌گذاری مطلوب در عرصه‌ی سیاست خارجی شناخت محیط و اهداف و منافع سایر بازیگران است. در مجموع مطالعه این کتاب را به دانشجویان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل و محققانی که به مطالعه و تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازند، توصیه می‌کنم.